

انقلاب اسلامی؟

سید مجید حسینی



کتابخانه آیت الله العظمی

انقلاب اسلامی چرا؟

سید مجید حسینی

ناشر: انتشارات کانون اندیشه جوان

چاپ اول: ۱۳۹۴

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان

طراح جلد: مهدی جعفری

چاپ و صحافی: هنگام



کانون اندیشه جوان

سرشناسه: حسینی، سید مجید، ۱۳۵۸-

عنوان و نام پدیدآور: انقلاب اسلامی چرا؟، سید ابراهیم حسینی

مشخصات نشر: تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۱۸۲ص.

قیمت: ۱۴۰۰۰۰ ریال شابک: 4-146-159-600-978

وضعیت فهرست‌نویسی: فبپای مختصر.

یادداشت: کتابخانه. یادداشت: نمایه.

شماره کتابشناسی می: ۲۸۴۶۹۰۹

تهران: تقاطع بزرگراه شهید مدرس و خیابان شهید بهشتی،

پلاک ۵۶ تلفن: ۸۸۵۰۵۴۰۲ - ۸۸۵۰۳۳۴۱

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

پیشگفتار.....	۹
مقدمه.....	۱۱
فصل اول: بنیادهای روش شناختی و نظری.....	۲۳
۱. مبانی روش شناختی و نظری.....	۲۳
۲. نظریه‌های جدید گفتمانی.....	۲۹
۳. نظریه‌های لاکلاو و موفه.....	۳۲
۳-۱. دسترس پذیری.....	۴۰
الف) حوزه سخت افزاری.....	۴۲
ب) حوزه نرم افزاری.....	۴۴
ج) حوزه مغز افزاری.....	۴۶
۳-۲. اعتبار.....	۴۸
۳-۳. مشروعیت.....	۴۹
فصل دوم: امکان‌های گفتمانی قبل از انقلاب اسلامی.....	۵۱
۱. گفتمان سوسیالیستی.....	۵۵
۲. گفتمان اسلام غیر سیاسی.....	۵۸

۳. گفتمان اسلام لیبرالیستی ۶۰
۴. گفتمان اسلام گرایی یا اسلام سیاسی ۶۱
- فصل سوم: شرایط سخت افزاری عصر انقلاب بهمن ۶۳
- فصل چهارم: شرایط مغز افزاری عصر انقلاب بهمن ۷۵
- فصل پنجم: شرایط نرم افزاری عصر انقلاب بهمن ۸۷
۱. حلقه های فکری عصر انقلاب ۹۳
- ۱-۱. حلقه امام خمینی (ره) ۹۳
- ۱-۲. حلقه فلسفی علامه طباطبایی ۹۵
- ۱-۳. حلقه درسی آیت الله داماد ۹۶
- ۱-۴. حلقه فردید و روشنفکری ضد مدرن ۹۷
۲. شخصیت های فرهنگی مؤثر و نیرو ساز ۱۰۰
- دکتر علی شریعتی ۱۰۰
- مرحوم عابدزاده ۱۰۲
- استاد محمد تقی شریعتی ۱۰۴
- آیت الله سید محمود طالقانی ۱۰۵
۳. مراکز نیرو سازی عصر انقلاب ۱۰۷
- ۳-۱. مساجد و حسینیه ها ۱۰۷
- ۳-۲. مدارس و حوزه های علمیه ۱۰۸
- ۳-۳. انجمن های اسلامی و مؤسسات فرهنگی ۱۱۰
- ۳-۴. دبیرستان ها ۱۱۱

- ۵-۳. احزاب و سازمان‌های سیاسی ۱۱۲
- فصل ششم: رقابت گفتمانی ایدئولوژی اسلامی با ایدئولوژی‌های ۱۱۵
۱. گفتمان ناسیونالیسم ۱۱۷
- نقش گفتمان ناسیونالیستی در شکل‌گیری حکومت ۱۲۰
- گفتمان ناسیونالیسم ابزار تبلیغی پهلوی دوم ۱۲۶
۲. گفتمان لیبرالیسم ۱۲۹
- ورود اندیشه‌های لیبرالیستی به ایران ۱۳۱
- نقش گفتمان لیبرالی در شکل‌گیری حکومت مطلقه پهلوی ۱۳۸
- حامیان گفتمان لیبرالیستی مخالفان حرکت‌های انقلابی ۱۴۱
۳. گفتمان مارکسیستی ۱۴۳
- ورود گفتمان مارکسیستی در دوران رضاشاه ۱۴۴
- اوج‌گیری گفتمان مارکسیستی (۱۳۲۰ - ۱۳۳۲) ۱۴۵
- کودتای ۱۳۳۲ پایانی بر گفتمان مارکسیستی ۱۵۱
۴. ناتوانی گفتمان‌های رقیب در سویه‌سازی انقلاب ۱۵۸
- نتیجه‌گیری ۱۶۷
- کتابنامه ۱۶۹
- نمایه اعلام ۱۷۷

پیشگفتار

سؤال اصلی این کتاب در خصوص این موضوع است که چرا انقلاب مردم ایران در سال ۱۳۵۷ سویه اسلامی یافت؟ یا حتی می‌توان به صورت سلبی پرسید که چرا انقلاب اسلامی ایران انقلاب مارکسیستی یا لیبرالیستی یا... نشد، بلکه اسلامی شد و حتی به شکل‌گیری حکومت اسلامی منجر گشت؟ فصول شش‌گانه کتاب شامل مباحث زیر است:

بنیادهای روش‌شناختی و نظری، امکان‌های گفتمانی قبل از انقلاب، شرایط سخت‌افزاری عصر انقلاب بهمن، شرایط معزافزاری عصر انقلاب بهمن، شرایط نرم‌افزاری عصر انقلاب، رقابت گفتمانی ایدئولوژی اسلامی با ایدئولوژی‌های بدیل در سویه‌سازی انقلاب.

مرکز پژوهش‌های جوان با هدف تعمیق و ارتقای معرفت دینی، نخبه‌پروری، ارائه نظام‌مند فکری و معرفی الگوهای رفتاری برای نسل نو فعالیت می‌کند و مفتخر است با ارائه این اثر و آثار هم‌سو در نوآوری، گره‌گشایی و پاسخ‌گویی به خواسته‌ها و نیازهای فکری، فرهنگی و اجتماعی مخاطب جوان در قلمرو اندیشه اسلامی و نظام جامع دین سهمی داشته باشد.

این مرکز در کنار چهار پژوهشکده دیگر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی فعالیت دارد. تلاش‌های مؤثر مرکز در قالب گروه‌های علمی بینش و اندیشه، مطالعات فرهنگی و اجتماعی، نظام‌ها و مطالعات انقلاب اسلامی، اخلاق، تربیت و روان‌شناسی، سنت‌های حوزوی و آداب طلبگی و ادب و هنر انجام می‌گیرد.

محتوای این کتاب بر پایه اندیشه استوار است؛ مخاطبان «کتاب اندیشه» کسانی هستند که با ارزش قائل شدن بر پویایی فکری خویش فراتر از مقطع کارشناسی قدم نهاده‌اند؛ چنین مخاطبانی کمتر از ۲۸ بهار را تجربه کرده‌اند. گروه مطالعات فرهنگی و اجتماعی ضمن تشکر از آقای دکتر سیدمجید حسینی در ارائه کتاب حاضر، زحمات مدیر گروه آقای محمد حسن شاهنگی و نیز ارزیابان علمی کتاب آقایان دکتر محمد شفیعی‌فر و دکتر حامد سروری را ارج می‌نهد و آمادگی خود را جهت دریافت پیشنهادهای خوانندگان گرامی اعلام می‌دارد.

مرکز پژوهش‌های جوان

مقدمه

هرچند مدتی است بحث از انقلاب در متون علوم سیاسی تا حدی اهمیت سابق خود را از دست داده است، وقوع تحولات پیش‌بینی‌نشده در نقاط مختلف دنیا، از جمله تحولات اخیر در کشورهای عربی، بار دیگر از لزوم توجه به پدیده وقوع انقلاب و نتایج آن حکایت می‌کند. زمانی مارکس با این بیان مشهور که انقلاب‌ها لوکوموتیو تاریخ‌اند، توجه فعالان سیاسی و نظریه‌پردازان را به اهمیت انکارناپذیر انقلاب جلب کرد. با اینکه ادبیات لیبرالیستی روی خوشی به پدیده انقلاب، چه در مقام نظر و چه در عمل، نشان نمی‌داد، در سال‌های اخیر بررسی و توجه به آن اجتناب‌ناپذیر شده است. در این میان برخی انقلاب‌ها را می‌توان نقطه عطفی دانست. انقلاب فرانسه نقطه عطف گذر به لیبرال دموکراسی، انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه نقطه عطفی در خیزش مارکسیسم و سوسیالیسم و بالاخره انقلاب ۱۳۵۷ ایران سرآغاز نقش‌آفرینی اسلام سیاسی در سیاست بین‌الملل محسوب می‌شود و از همین رو آثار خارجی این انقلاب‌ها ممکن است به اندازه پیامدهای داخلی آنها اهمیت داشته باشد. چنین به نظر می‌رسد که دلایل و ریشه‌های انقلاب‌ها را می‌توان از آثار سیاسی و اجتماعی آنها مجزا کرد. به

تعبیری، گفتمان‌هایی که بستر ساز انقلاب می‌شوند، همان گفتمان‌هایی نیستند که پس از انقلاب ادامه حیات می‌دهند. به همین دلیل است که می‌توان انقلاب را نقطه عطفی در برقراری ارتباط میان گذشته و آینده دانست.

با توجه به آنچه گفته شد، انقلاب ۱۳۵۷ در ایران هنوز به صورتی شایسته و بایسته و نیز از جوانب گوناگون مطالعه و بررسی نشده است. آثار زیادی در این باره در داخل و خارج از کشور منتشر شده است، اما هنوز هم می‌توان از زوایای جدیدی به این پدیده نگریست؛ همان کاری که اثر حاضر می‌خواهد انجام دهد. انقلاب ۱۳۵۷ پدیده‌ای است هم شبیه سایر انقلاب‌ها و هم متفاوت از آنها. این انقلاب بی‌ارتباط با سایر انقلاب‌ها و قیام‌های صورت گرفته در ایران نیست، اما در عین حال ویژگی‌هایی دارد که آن را از دیگر انقلاب‌های مشابه، نه تنها در ایران بلکه در جهان، متمایز می‌کند. انقلاب به نام الله یا انقلاب اسلامی جامع‌ترین تعبیر برای نشان دادن این ویژگی منحصر به فرد است.

نیکي کدی، استاد رشته تاریخ دانشگاه کالیفرنیا، در مقاله‌ای تحقیقی در زمینه تحولات ایران پرسش تأمل برانگیزی مطرح می‌کند:

چه خصوصیتی ایران را به حدی انقلاب‌خیز کرده است که نسبت به سایر کشورهای مسلمان و همین‌طور نسبت به کلیه کشورهای جهان سوم - به استثنای یکی دو کشور - انقلاب‌ها و شورش‌های بیشتری داشته است؟^۱

او می‌کوشد اثبات کند ایران انقلاب‌خیزترین یا حداقل یکی از

1. Nikki.R.Keddie; Why has Iran Been Revolutionary?, Iran and the Muslim world: Resistance and Revolution, London: MacMillan Ltd, 1993, pp.60-72.

کشورهای انقلاب‌خیز جهان است و استدلال خود را با اشاره به سه خصوصیت منحصر به فرد کشور ایران مطرح می‌کند و آن را در کنار سایر خصوصیات عمومی انقلاب‌خیزی همه کشورها دلیل برتری ایران در این زمینه می‌شمارد. اولین دلیل، هویت فرهنگی قدرتمند ایرانیان است. واکنش این هویت فرهنگی قوی در مقابل امپریالیسم، نخستین دلیل انقلاب‌خیزی ایران است، که در این زمینه حتی موقعیت ایران را از چین نیز برتر می‌داند.

کدی عامل دوم را ماهیت هویت فرهنگی ایرانی - که با هویت فرهنگی سایر مسلمانان متفاوت است - می‌داند؛ از جمله ویژگی ثنویت‌گرایی ذهن ایرانی در تحلیل جهان است؛ به طوری که همیشه به دنبال تفکیک خیر و شر است. ذهن ایرانی هرگز جهان را خاکستری (بینابینی) نمی‌بیند؛ بلکه همیشه سیاه و سفید می‌بیند. ذهن ایرانی همواره به دنبال راهبران شبه منجی‌ای می‌گردد که نماد خیر در برابر شر هستند. وی در این باره به اصطلاح شیعی «شهید» اشاره می‌کند و آن را چیزی بیش از اراده مشترک انسانی برای جنگ یا مبارزه برای نظرهای شخصی می‌داند.

عامل سوم، نقش ویژه علمای شیعه ایرانی است که پیوسته در بسیاری از قیام‌ها و انقلاب‌های ایران معاصر دخیل بوده‌اند. او علمای شیعه را کاملاً متفاوت با روحانیون اهل سنت می‌داند و آنها را همان شبه‌منجیانی می‌نامد که در ذهن ثنویت‌گرای ایرانی می‌توانند رهبر مبارزه با شر و بدی و فساد در عالم باشند. جنبش تنباکو، انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی نمونه‌های بارز نقش داشتن علمای شیعه است. کدی برخلاف بعضی از نویسندگان

مانند هما ناطق^۱ و فریدون آدمیت^۲ که سعی در تضعیف نقش علما در این قیام‌ها دارند، بر نقش اصلی علما در این زمینه تأکید می‌کند.^۳

نویسندگان متعددی به دلایل وقوع انقلاب اسلامی اشاره کرده‌اند که در اینجا مجال پرداختن به آن وجود ندارد، اما دیدگاه کدی از آن رو اهمیت دارد که وی برخلاف بسیاری از تحلیلگران سال‌های زیادی در ایران زندگی و از نزدیک مسائل ایران را مشاهده کرده است. گو اینکه اشاره وی به انقلاب‌شیز بودن ایران نیز نکته بدیعی است که جای تأمل دارد. مسئله دیگر این است که وی برخلاف بسیاری از نویسندگان - که به ویژگی‌های عمومی انقلاب‌ها نظیر شرایط اقتصادی و سیاسی و مسائل ناشی از مدرنیزاسیون اشاره می‌کنند - می‌کوشد خصوصیات منحصر به فرد انقلاب‌های ایرانی را در کانون تحلیل خود قرار دهد. در رویکردهای گفتمانی‌ای که در این اثر استفاده می‌شود توجه به این ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد جایگاه ویژه‌ای دارد و درک پدیده‌ای مثل انقلاب عمدتاً از طریق فهم این ویژگی‌ها ممکن می‌شود. همین ویژگی‌هاست که به انقلابی معنا می‌دهد و آن را از دیگر انقلاب‌ها متمایز می‌کند. با توجه به همین نکته است که انقلابی اسلامی، توده‌ای - مارکسیستی یا غیره می‌شود، و گرنه می‌دانیم که پیش از بروز هر انقلابی نارضایتی عمومی به اوج خود رسیده یا قدرت سیاسی

۱. هما ناطق؛ «جنگ فرقه‌ها در انقلاب مشروطیت ایران»؛ ص ۵۲-۳۰.

۲. فریدون آدمیت؛ *شورش بر امتیازنامه رژی*؛ تحلیل سیاسی؛ ص ۲۹.

3. N.R. Keddie: *The Revolutionary Character of the Ulema; Religion and Politics in Iran*. New Haven: Yale University Press, 1983.

اقتدار گذشته خود را از دست داده است. بر همین اساس، ما در اثر حاضر به جای پرداختن به شرایط عمومی انقلاب ۱۳۵۷ تلاش خواهیم کرد توضیح دهیم چرا این انقلاب اسلامی شد و نه انقلابی از نوع دیگر. چرا سویه‌سازی انقلاب ۱۳۵۷ برخلاف سایر انقلاب‌های قبلی جهت‌گیری اسلامی پیدا کرد، آنهم در شرایطی که در نظام بین‌الملل تصور می‌شد سکولاریسم در حال گسترش و تعمیق و اسلام در حال رفتن به حاشیه سیاست است.

باید گفت هرچند ممکن است تحلیل کدی در زمینه‌هایی اغراق‌آمیز تلقی شود و بعضی استدلال‌های او پرسش‌برانگیز باشد، اصل انقلاب‌خیزی و کثرت و تعدد قیام‌ها، شورش‌ها و انقلاب‌های ایرانی مسئله‌ای است که وی آن را به تفتن دریافته است؛ به طوری که سؤالات زیادی در ذهن برمی‌انگیزد؛ سؤالاتی که شاید تا به حال زیاد بررسی شده و البته بخش‌هایی از آن بی‌جواب مانده است.

در اصل، چنین تحلیلی تمرکز ذهنی را به سوی چارچوب‌های عمومی تحلیل انقلاب و نظریه‌های مختلف اقتصادی و فرهنگی و سیاسی - جهت یافتن نقاط مشترکی میان تحولات و در نتیجه صورت‌بندی نظریه عمومی جهت تحلیل آن، سوق می‌دهد. قطعاً، مهم‌ترین حوزه‌ای که محققان علوم سیاسی به آن توجه کرده‌اند، حوزه نقاط مشترک این تحولات بوده است؛ به طوری که صورت‌بندی نظریه عمومی امکان‌پذیر باشد و آنها را به سوی نظریه عمومی انقلاب‌ها - که طبیعتاً زمینه‌ای جامعه‌شناختی خواهد داشت -

سوق دهد. با این حال، انقلاب خیزی ایران ممکن است ذهن محقق را دقیقاً برخلاف مسئله فوق به سمت کارسازی نظریه عمومی انقلاب‌ها با روش‌شناسی متفاوتی سوق دهد؛ ذهنی که بر اساس اصل و اساسی سعی می‌کند چگونگی پدید آمدن و شکل‌گیری پدیده یا گفتمانی را توضیح دهد.

نظریه پردازان پست مدرن، از جمله دریدا و لاکلاو و موفه، مفهوم و اساسی را برای درک بهتر چگونگی شکل‌گیری گفتمان به کار می‌گیرند. گاهی ما چگونگی هژمونیک شدن گفتمان را از طریق تثبیت دال‌های شناور و معنابخشی موقتی بررسی می‌کنیم؛ اما گاهی با گفتمانی هژمونیک مواجه‌ایم. بنابراین برای درک چگونگی هژمونیک شدن لاجرم باید از گفتمان و اموری فاصله بگیریم که عینی جلوه می‌کنند؛ کاری که از طریق و اساسی یا به تعبیر عامیانه خراب کردن گفتمان به صورت ذهنی ممکن است؛ درست مثل جدا کردن قطعات پازل برای حل مجدد آن. لاکلاو در رویکرد روانکاوانه خود از مفهوم کژنگری به جای و اساسی استفاده می‌کند. برای رسیدن به درکی دیگرگونه، منحصر به فرد و متفاوت از هر پدیده‌ای به جای نگاه متداول همیشگی از روش کژنگری استفاده می‌کنیم؛ درست مثل دیدن تصویر خود در آینه‌ای که از آینه‌های کوچک ریز تشکیل شده است. در و اساسی و کژنگری می‌کشیم عادی بودن پدیده‌ها را زیر سؤال ببریم تا زمینه برای فهم بهتر و جزئی‌تر آنها فراهم شود.

پس اگر بخواهیم واژگونه بنگریم، موضوع شکل دیگری پیدا می‌کند که به نقاط مشترک تحولات نظر ندارد و در نگاه اول دربردارنده این پرسش

است که تفاوت این سلسله تحولات متوالی چیست؟ آیا پژوهشگر وقتی با سلسله تحولاتی متوالی روبه‌روست، تنها موظف است جهت صورت‌بندی ذهن خود دنبال انتزاع نقاط مشترک تحولات بگردد و جهت ایجاد توالی در تحولات نظریه‌ای عمومی را بیان کند، یا به ابعاد متفاوت این تحولات توجه و تفاوت‌های این سلسله قیام‌ها را بررسی کند؟

حال اگر بدین صورت به مسئله نظری بپیفکنیم، مهم‌ترین سؤال ما این خواهد بود: بزرگ‌ترین تفاوت انقلاب ۱۳۵۷ با سایر انقلاب‌ها چیست؟ در پاسخ به این سؤال نیز می‌توان جواب‌های متعددی داد؛ اما به نظر می‌رسد پژوهشگران به بخش مهمی از این مقوله توجه کافی نداشته‌اند و شاید تفاوت اصلی این تحولات به این موضوع بستگی داشته باشد.

اگر به بزرگ‌ترین تحولات معاصر نگاهی بیندازیم - برای مثال انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی یا حتی قیام‌های کوچک‌تر و شورش‌ها - متوجه می‌شویم انقلاب مشروطه نهایتاً قیامی لیبرالی و آزادیخواهانه، انقلاب ۱۳۵۷ انقلابی اسلامی و قیام میرزا کوچک‌خان قیامی سوسیالیستی انگاشته می‌شود. این قیام‌ها و انقلاب‌ها هرچند دلایل جامعه‌شناختی مشترک داشته‌اند، به لحاظ نظری آنها را نمی‌توان قیام‌هایی رو به یک‌سو تحلیل کرد و همه را منتج به نتیجه واحدی در عرصه گفتمان‌های انقلابی دانست. جالب این است که سویه‌های این تحولات به هیچ‌وجه یکسان نبوده و جهت نظری آن از هیچ‌نظر به گفتمان انقلابی واحدی نرسیده است. این تحولات اغلب سویه‌های کاملاً متفاوت و متنوع داشته است و در همان نگاه اول

می‌توان این اختلاف را مشاهده کرد؛ اختلافی که شاید نتوان تنها با زمینه‌های جامعه‌شناسختی معمول نظریه‌های عمومی انقلاب یا نقش ایدئولوژی یا نظریه‌های فرهنگی انقلاب‌ها آن را تحلیل کرد.

در حقیقت این پژوهش مجمل، برخلاف اکثر پژوهش‌های رایج، به جای تداوم‌ها تمایزها را ارج نهاده است. سعی نگارنده بر این است که دلیل تمایزها روشن شود؛ تمایزهایی که تا به حال بیشتر سعی شده است به تداوم‌ها تقلیل یابند تا نتیجه آسان‌تری حاصل شود.

با پذیرفتن تمایزگذاری میان مسائل جامعه‌شناسختی منجر به وقوع انقلاب با احساسات، عواطف، دغدغه‌ها و در کل گفتمان حاکم بر فضای انقلابی موضوع محوری این پژوهش مطرح می‌شود: یعنی پذیرفتن تفاوت میان دلایل جامعه‌شناسختی، اجتماعی و اقتصادی انقلابی با سویه گفتمانی همان انقلاب یا به تعبیری نتیجه اصلی آن انقلاب.

مسائل هنگامی در افق ذهنی پژوهشگر پدیدار می‌شود که ذهن پژوهشگر امکان مطرح‌شدن مسائل جدید را فراهم آورد و هنگام شکل‌گیری این بستر نیز پیش‌زمینه‌هایی لازم است تا مسائل جدید پدیدار شود. در اینجا نیز با ادامه این ذهنیت پژوهشگر در لزوم یافتن تمایزها و تفاوت‌ها به جای تداوم‌ها و اشتراک‌ها و نیز با پذیرش این نکته جدید در تمایز ویژگی انقلاب با دلایل وقوع آن انقلاب عملاً پرسش جدیدی در ذهن پژوهشگر جهت روشن‌شدن دلایل شکل‌گیری سویه‌های نظری تحولات به سمت گفتمان‌های انقلابی خاص شکل می‌گیرد؛ سؤالی که

میشل فوکو نیز در بخش‌هایی از مصاحبه معروفش با کلر بری و پی‌یر بلانشه، خبرنگاران روزنامه لیبراسیون، به نوعی متوجه آن شده است و تأکید می‌کند برخلاف نظر عده‌ای که فکر می‌کنند او از وجود مارکسیست‌ها در همه مراحل انقلاب ۱۳۵۷ ایران بی‌خبر بوده، از وجود آنها و سازمان‌های مارکسیستی - لنینیستی کاملاً آگاه بوده است. به هر حال، انقلاب ایران انقلاب برای خداست؛ یعنی سویه انقلاب جهت مارکسیستی پیدا نمی‌کند و چون انقلاب مانند نور است و نمی‌توان آن را به اجزایش تجزیه کرد، مارکسیست‌ها در آن میان دیده نخواهند شد.^۱

هرچند وی تمامی اجزای اجتماعی انقلاب را می‌بیند، با تمایز پیش‌گفته معتقد است سویه اصلی انقلاب در کلیت خود چیزی متفاوت از این اجزاست که باید به صورت کلیتی تجزیه‌ناپذیر بررسی شود. گفتمان انقلابی، که در اراده جمعی مردم ایران متجلی شده و از نظر وی در طول تاریخ بی‌سابقه یا کم‌سابقه بوده است، کلیتی ممتاز است که دلایل شکل‌گیری آن و در حقیقت دلایل حاکم یا رایج‌شدن آن باید در تحولی انقلابی به دقت بررسی شود.

شاید بهتر باشد که این پژوهش را به صورت اثباتی چنین زیر سؤال برد که چرا انقلاب مردم ایران در سال ۱۳۵۷ سویه‌ای اسلامی یافت؟ یا حتی می‌توان به صورت سلبی پرسید: چرا انقلاب اسلامی ایران انقلاب

۱. میشل فوکو؛ ایران، روح یک جهان بی‌روح؛ ص ۶۳.

مارکسیستی یا لیبرالیستی یا غیره نشد، بلکه اسلامی شد و حتی به شکل‌گیری حکومتی اسلامی با حاکمیت گفتمانی فقهی منجر شد؟ بر این اساس، نویسنده معتقد است در نبود بعضی دلایل - که موضوع پژوهش این نوشتار است - ممکن بوده است انقلاب ایران به گفتمانی متفاوت منجر شود؛ در حالی که هرگز چنین نشد و توده انقلابی ایران هرگز به این موضوع فکر هم نکرد. به عبارت دیگر، تبدیل انقلاب اسلامی ایران به انقلاب مارکسیستی اصولاً در ذهن مردم انقلابی ایران، و به قول میشل فوکو «اراده مطلق جمعی»، جا نگرفت. دغدغه این پژوهش بررسی دلایل چنین امتناعی است و از سوی دیگر بررسی دلایل ظهور گفتمان انقلابی، طبیعتاً باید این تصور را متفی دانست که دلیل چنین امری تنها مسلمان‌بودن مردم ایران است.

همان‌طور که ذکر شد، یکی از مسائل اساسی تحقیق در زمینه تحولات ایران توجه به نقاط مشترک تحولات عمدتاً جامعه - شناختی جهت صورت‌بندی نظریه عمومی انقلاب‌های ایران بوده و انقلاب ۱۳۵۷ هم با همین دید بررسی شده است. برای مثال، پژوهش‌هایی که محمدعلی کاتوزیان در زمینه صورت‌بندی نظریه عمومی انقلاب‌های ایران با تأکید بر نظریه تضاد دولت و ملت انجام داده^۱ از این نوع است. لیکن توجه به تمایزات گفتمان تحولات ایرانی، با توجه به ذهن نسبتاً وحدت‌گرای پژوهشگران خارج کشور، دیده شده است؛ نگاهی که ردپایی از آن را

۱. رک: محمدعلی همایون کاتوزیان، *تضاد دولت و ملت*؛ نظریه تاریخ و سیاست در ایران.

می‌توان در آثار افرادی چون هاله افشار،^۱ یرواند آبراهامیان^۲ و بهروز قمری تبریزی و تحلیل پرننگ‌تر آن را در اثر حمید دباشی^۳ یافت. در حقیقت، دباشی سعی دارد در حوزه گفتمان اسلامی ایران تحلیل گفتمانی انجام دهد که شباهت‌هایی به موضوع پژوهش حاضر پیدا می‌کند؛ لیکن کتب و پژوهش‌های فوق به زبان‌های انگلیسی و فرانسه است و در دسترس عامه علاقه‌مندان فارسی‌زبان نیست.

در سال‌های اخیر، بعضی پژوهشگران فارسی‌نویس و فارسی‌زبان متوجه چنین پژوهش‌هایی با دغدغه‌های تحلیلی شده‌اند، که از نمونه‌های خوب آن باید از پژوهش غلامرضا کاشی با عنوان «جادوی گفتار»^۴ نام برد. با این همه، پژوهش فوق نیز، که بیشتر به دلایل شکل‌گیری گفتمان دوم خرداد ۱۳۷۶ می‌پردازد، از جهات مهمی با پژوهش حاضر متفاوت است؛ زیرا در این تحقیق، که از ابزار تحلیل گفتمانی استفاده شده است، بیشتر به ابعاد زبانی^۵ گفتمان توجه شده است؛ موضوعی که پژوهش حاضر چندان به آن توجه نمی‌کند و سعی می‌کند به ابعاد غیرزبانی گفتمان بپردازد؛ چیزی که بیشتر در نظریه‌های جدید گفتمان به آن توجه شده است. ابعاد زبانی مسئله غیر از تحقیق فوق در بعضی از کتب انگلیسی زبان دیگر نیز، که به‌تازگی به

1. See. H. Afshar, *Iran: a Revolution in Turmoil*.

2. See. E. Abrahamian, "Khomeinism".

3. See. Hamid Dabashi, *Theology of Discourse*.

۴. ر.ک: غلامرضا کاشی، *جادوی گفتار*.

5. Linguistic.

فارسی ترجمه شده است، دیده می‌شود و بر اهمیت مسئله می‌افزاید. از آن جمله می‌توان به تحقیق زبان‌شناس هوشمند انگلیسی ویلیام^۱، بی‌من اشاره کرد که ده سال از عمر خود را در یکی از روستاهای ایران صرف تحقیق زبان‌شناسانه درباره ایرانیان کرده و به نسبت‌سنجی این مسئله با قدرت و تحولات ایران پرداخته است؛ این پژوهش اخیراً با عنوان «زبان، قدرت، منزلت در ایران» ترجمه و چاپ شده است.^۱

بر این اساس، توجه به ابعاد غیرزبانی گفتمان در حوزه تحلیل تحولات ایران از اهمیت خاصی برخوردار است. وقتی تحلیل گفتمانی را به حوزه زبان در معنای کلی آن محدود می‌کنیم، ناخواسته دچار نوعی تقلیل‌گرایی می‌شویم، تا حدی که همه چیز اعم از سیاست، جامعه و فرهنگ صرفاً به زبان محدود می‌شود. شاید در پاسخ به این تقلیل‌گرایی از نوع پست مدرنیستی است که نظریه‌پردازانی چون لاکلاو و موفه و فرکلاف می‌کوشند به جنبه‌های غیرزبانی گفتمان هم توجه کنند. به همین دلیل در بررسی تمایزات انقلاب ۱۳۵۷ ما صرفاً بر مسئله زبان متمرکز نمی‌شویم و در کنار آن به عوامل غیرزبانی‌ای نیز اشاره خواهیم کرد که به سویه‌سازی اسلامی در انقلاب ۱۳۵۷ منجر می‌شود؛ عواملی چون نخبگان فکری اسلام‌گرا و نقش آنها در رهبری جریان‌ها و گروه‌های سیاسی که خود در خلق و بازآفرینی گفتمان اسلامی - مخصوصاً در سال‌های اولیه پس از انقلاب ۱۳۵۷ - نقش مؤثری داشته‌اند.

۱. ر.ک: ویلیام، آ. بیمن، زبان، قدرت، منزلت در ایران.